نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۹، زمستان ۱۴۰۲، شماره ۷۵
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۷۶ ـ ۱۶۵

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 19, Wintet 2024, No. 75
Scientific Research Article

بررسی دلالت آیات میقات بر بداء

طاهر کریم‌زاده*
رضا علی شیرخدا**
ابراهیم نوئی***

چکیده

مفسران و متکلمان امامیه برای اثبات آموزه بداء به آیاتی از قرآن کریم، تمسّک جسته‌اند. از دیدگاه ایشان، برخی از آیات، بر امکان وقوعی بداء، برخی دیگر بر نکوهش مخالفین بداء و دسته سوم نیز بر وقوع بداء در امت‌های پیشین دلالت دارند. از این میان، آیات دسته سوم، بیشترین ارزش استدلالی را دارند. از جمله آیات دسته سوم که مورد مناقشه موافقان و مخالفان قرار گرفته، آیات ۱۴۲ اعراف و ۵۱ بقره می باشد که به آیات میقات حضرت موسی علیه‌السلام مشهور شده‌اند. مسئله پژوهش حاضر، بررسی دلالت یا عدم دلالت آیات میقات بر بداء و هدف از آن بررسی میزان و چگونگی دلالت این آیات بر اثبات بداء می باشد. به همین منظور، نظرات موافقان و مخالفان تفسیر بدائی از این آیات، به روش توصیفی ـ تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. تحلیل تفاسیر بدائی و غیر بدائی و تأیید تفاسیر غیر بدائی براساس دلائل و شواهد ذکر شده در تحقیق نیز از جمله یافته های آن است.

واژگان کلیدی

بداء، آیات میقات، میقات حضرت موسی، مصادیق بداء، اراده الهی، علم خداوند، وعده خداوند.

---

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. (نویسنده مسئول) taher.karimzadeh@gmail.com
**. دانشجوی کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه شهید بهشتی.
shirekhodareza@gmail.com
***. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی. e_noei@sbu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

طرح مسئله

آموزه بداء در کنار آموزه‌های رجعت، غیبت و تقیه ازجمله اختصاصات اعتقادی و کلامی شیعه محسوب شده و آن را از سایر مذاهب اسلامی و حتی پیروان ادیان دیگر مانند مسحیت و یهودیت، جدا می‌سازد. به تعبیر شهید مطهری: «مسئله شامخ بداء، در تمام سیستم‌های معارف بشری سابقه ندارد. در میان فِرَق اسلامی، تنها دانشمندانی از شیعه اثنی عشری هستند که در اثر اهتداء و اقتباس از کلمات ائمه اهل بیت‌ﷺ توانسته‌اند به این حقیقت پی‌ببرند و این افتخار را به خود اختصاص دهند» (مطهری. ۱۳۸۶: ۱ / ۳۹۰). مراجعه اجمالی به روایاتی که از ائمه اطهارﷺ در این باب، وارد شده، حکایت از اهمیت و جایگاه ویژه این آموزه در منظومه فکری و عقیدتی اهل‌بیتﷺ و پیروان ایشان دارد. عباراتی همچون: «ما عُبِدَ اللهَ بِشَيءٍ مِثلَ البَداءِ» و «ما عُظِّمَ اللهُ بِمِثلِ البَداءِ»، روایات دال بر اخذ میثاق از انبیاءﷺ برای اقرار به بداء و طبیعتا تبلیغ آن به وسیله ایشان از طرف خداوند و وعده پاداش بی حد و حصر و غیر قابل توصیف برای قائلین به بداء و مدافعین آن و نیز ارجاع اعتقاد به حقیقت بداء به آیه شریفه «يَمحُو اللهُ ما يَشاءُ وَ يُثبِتُ وَ عِندَهُ عِلمَ الكِتابِ» از سوی ائمه اطهارﷺ، نشانگر اهمیت ویژه این آموزه در نظام اعتقادی امامیه است (ر. ک: کلینی، ۱۳۷۶: ۱ / ۱۶۶).

ولی عدم تبیین صحیح و تفسیر درست ماهیت بداء و ارتباط این آموزه با اوصاف الهی و علم معصومانﷺ موجب شده است تا برداشت متبادر از معنای لغوی که ظهور بعد از خفاء، ظاهر شدن و آشکار گردیدن، تجدید و تغییر رأی است، (ر. ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۲۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۱ / ۱۱۳؛ فیومی، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۴۰؛ انیس و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۴) بر این آموزه، حمل گردد. حمل هر کدام از این معانی لغوی بر نسبت بداء با خداوند متعال، موجب پیامدهای اعتقادی و کلامی نادرست و غیر قابل قبولی ازجمله، لزوم پذیرش تغیّر و تبدّل در ذات و صفات خداوند، استناد جهل و عجز به خدا، لزوم قبول حدوث در علم و عدم قبول گستره علم پیشین الهی می‌گردد. این برداشت ناصحیح، موجب شده که دشمنان و مخالفین مکتب اهل بیتﷺ، قائلین به این حقیقت را مستوجب طعن و سرزنش دانسته و به آنان نسبت‌های ناروا و نادرست بدهند. ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۲۴ ق) همین معنای نادرست بداء را به شیعیان، نسبت می‌دهد (اشعری، بی‌تا: ۱ / ۴۹۲). فخر رازی (متوفای ۶۰۶ ق) هم شیعیان را به خاطر اعتقاد به دو آموزه تقیه و بداء، متهم کرده است (فخر رازی، بی‌تا: ۶۰۲) و اعتقاد به بداء را مستلزم نسبت جهل به خداوند و قول به تغیّر و تبدّل در علم الهی می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۹ / ۵۳). برخی دیگر نیز با تکرار چنین ادعایی، شیعیان را متهم کرده و نسبت‌های ناروا به ایشان زده‌اند (نوبختی، ۲۰۰۷ م: ۶۵؛ شهرستانی، بی‌تا: ۱ / ۱۸۶). حتی کار به جایی رسیده که عده‌ای از روی تعصب و جهل، شیعیان را به خاطر اعتقاد به آن تفسیق و تکفیر کرده‌اند و حتی تکفیر ایشان را به خاطر قول به بداء، واجب بدانند

(ر. ک: بغدادی، ۱۹۹۲ م: ۵۲). اما در مقابل ایشان، اکثر بزرگان شیعه با ردّ تهمت‌های ناروا به قائلین آموزه بداء از این آموزه، دفاع کرده و تبیین صحیح معنای آن را با تمام اعتقادات اسلامی مطابق دانسته‌اند. از دیدگاه ایشان تبیین درست این آموزه، نه تنها باعث اثبات عجز یا نسیان به خداوند و یا حدوث در علم‌الهی نمی‌شود، بلکه اعتقاد به آن موجب اثبات قدرت و علم مطلقِ خداوند در تمام مراتب خلقت و نیز نفوذ قضاء و قدر الهی در ذره ذره عالم می‌گردد. آنان برای اثبات آموزه بداء و سازگاری آن با سایر اعتقادات اسلامی از دلایل عقلی و استدلالات فلسفی و کلامی و همچنین دلایل نقلی ازجمله آیات قرآن کریم و روایات وارد شده از پیامبراکرم‌ﷺ و اهل بیت‌علیهم‌السلام بهره گرفته و به تبیین و تشریح آن پرداخته اند. استدلال به آیات قرآن کریم برای اثبات اصل آموزه بداء و مسائل مربوط به آن، به‌دلیل حجیت این آیات در بین تمام مسلمانان می‌تواند یکی از بهترین دلایل اثبات بداء به شمار رود. در بین آیات مربوط به بداء نیز همه آنان یکسان نبوده و هر کدام از این آیات، به وجهی از آن اشاره دارد. برخی از آیات مانند آیه ۳۹ رعد، بر عدم استحاله و امکان وقوعی بداء، برخی دیگر مانند آیه ۶۴ مائده، بر نکوهش مخالفین بداء و دسته سوم نیز بر وقوع بداء در امت‌های پیشین دلالت دارند. پر واضح است که آیات دسته سوم از اهمیت و ارزش علمی بیشتری در این بحث برخودار می‌باشند؛ چرا که بهترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن است. ازجمله آیاتی که می‌تواند در این موضوع، مورد بحث و مناقشه قرار گیرد، آیات معروف به آیات میقات حضرت موسی‌علیه‌السلام؛ یعنی آیه ۱۴۲ سوره اعراف و آیه ۵۱ سوره بقره می‌باشد. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیات میقات تا چه اندازه در اثبات بداء، قابل استدلال می‌باشند؟ بر این اساس در پژوهش حاضر، دیدگاههای مفسران و اندیشمندان موافق و مخالف استدلال به این آیه در اثبات بداء و تقریرهای بدائی و غیر بدائی ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا پژوهش پیش رو در گردآوری اطلاعات، بر اساس تحقیقات کتابخانه‌ای و با استناد به منابع موجود در کتابخانه‌ها و نرم‌افزارهای مربوطه انجام خواهد شد. روش تبیین محتوا در این تحقیق، توصیفی ـ تحلیلی بوده و پس از توصیف تقریرهای بدائی و غیر بدائی از آیه مذکور، به تحلیل و داوری بین آنها پرداخته می‌شود.

معنای لغوی و اصطلاحی بداء

«بداء» به فتح باء، بر وزن «سماء» از ریشه «بَدا ـ یَبدُو» می‌باشد. ابن‌فارس درباره ریشه و اصل معنای آن می‌نویسد: «الباء و الدال و الواو اَصلٌ واحِدٌ وَ هُوَ ظُهُورُ الشَّيء. يُقالُ الشَّيءُ يَبدُو اِذا ظَهَر» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۱ / ۲۱۲). مصادر این ماده عبارتند از: بَدواً، بُدُواً، بَداءً و بَداً. معنای اصلی «بداء» ظاهر شدن و آشکار گردیدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۱ / ۱۳۱). در بسیاری از آیات قرآن کریم

که فعل «بدا» آمده، همین معنای لغوی، مدّ نظر بوده است؛ ازجمله: «بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ» (الانعام / ۲۸) یعنی آنچه را پیش از این پنهان می‌داشتند، برای آنان آشکار شده است و نیز می‌فرماید: «وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» (الزمر / ۴۸) و «وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا» (الجاثیه / ۳۳) یعنی زشتی آنچه مرتکب شده‌اند، برایشان آشکار می‌گردد. ظهور بعد از خفا «بَدا لَهُ فِي الاَمر: ظَهَر لهُ ما لَم يَظهرُ اولاً» (فیومی، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۴۰) و تجدید و تغییر رأی نیز از معانی لغوی این واژه است. «بَدا لِي فِي هذَا الاَمر، اَي: تَغيَّرَ رَايِي عَمَّا كانَ عَلَيه» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، همان؛ انیس و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۴) به کسی که رأی ثابت نداشته و همواره رأی و نظرش دگرگون می‌شود، «ذُو بَدَواتٍ» می‌گویند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲ / ۳۰۱). بنابراین می‌توان گفت که معنای اصلی آن همان ظهور و آشکار شدن می‌باشد و تغییر و دگرگونی در رأی نیز از لوازم معنی این لفظ می‌باشد. لذا لفظ بداء در اصل، وصف علم بوده و به تبع آن به اراده و افعال اختیاری حمل می‌گردد.

در تعریف اصطلاحی واژه «بداء» در بین بزرگان شیعه، چند دیدگاه عمده وجود دارد. در دیدگاه اول، «بداء» به معنای تغییر حقیقی در اراده حق تعالی می‌باشد. براساس این دیدگاه، در بداء، مطابق با آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ» (الرعد / ۳۹) محو و اثبات حقیقی، اتفاق می‌افتد، نه اینکه محو و اثبات در پندار و گمان بندگان روی دهد. در این تبیین، نه تنها بداء همان نسخ، بلکه نسخ از باب بداء عنوان می‌شود و در نتیجه، نسخ در احکام شرعی نیز به‌دلیل تغییر در اراده تشریعی و فعلی خداوند روی می‌دهد (صدوق، ۱۴۱۴ ق: ۴۱).

در تعریف «بداء» براساس دیدگاه دوم، در جانب حق تعالی و در عالم تکوین تغییری رخ نمی‌دهد، بلکه از ابتدا اراده خداوند یا مشروط به شرطی بوده که بندگان از آن بی خبرند و یا اینکه از ابتدا دو یا چند اراده موازی، برای یک شیئ مقدر شده است. پس از تحقق شروط مذکور تقدیر عوض شده و برای ما به‌صورت تغییر پدیدار می‌شود. طرفداران این تعریف برخلاف تعریف اول که بداء را اعم از نسخ دانسته و نسخ را از باب بداء می‌دانستند، به اتحاد حقیقی نسخ و بداء قائل هستند. شیخ مفید عقیده اتحاد ماهیت بداء و نسخ را عقیده همه بزرگان امامیه می‌داند (ر. ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۸۰). شاگرد او سید مرتضی (۴۳۶ ق.) هم در کتاب رسائل، بداء را به معنای نسخ دانسته و اطلاق لفظ بداء در معنای نسخ را اطلاقی حقیقی و نه مجاز و استعاره می‌داند (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۱۶). وی در جای دیگر با انتساب این تعریف از بداء به اکثر شیعه، تفاوت نسخ و بداء را فقط اختلاف لفظی دانسته و می‌نویسد:

قول هشام و اکثر شیعیان در بداء، همان قول معتزله در معنای نسخ است و مراد ایشان از

بداء همان مراد معتزله از نسخ می‌باشد. تنها تفاوت آنها با معتزله در به‌کارگیری لفظ بداء آن هم به‌دلیل اخبار وارد شده در این باب می‌باشد (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۷۷).

طرفداران دیدگاه سوم، با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات وارد شده در این باب، مقدرات الهی را در دو لوح محفوظ و لوح محو واثبات، ثبت شده می‌دانند. لوح محفوظ، مطابق با علم الهی و مصون از هرگونه تغییر و تبدیل است. اما تقدیرهایی که در لوح محو و اثبات قرار دارند قابل تغییراند. بنابراین «بداء» عبارت است از وقوع تغییر در مقدراتی که در لوح محو و اثبات قرار دارند (مجلسی، ۱۴۰۴ الف: ۴ / ۱۳۰؛ همو، ۱۴۰۴ ق ب: ۲ / ۱۳۱).

دیدگاه چهارم، مربوط به ملاصدرا و پیروان او است. از دیدگاه ملاصدرا حقیقت «بداء» عبارت است؛ از ظهور آنچه که به‌دلیل فراهم نبودن اسباب زمینی و آسمانی آن مورد انتظار نفوس عالی و دانی نبوده و این نفوس، نسبت به آن بی‌اطلاع هستند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴ / ۱۹۱ ـ ۱۸۸؛ همو ۱۹۸۱: ۶ / ۲۹۵).

در نوشتار حاضر، معنایی از بداء مقصود است که به نوعی، محصولِ هم‌راستا با دیدگاه سوم و چهارم است. بدین بیان که بداء، ظهور تغییراتی (از جنس محو صورت و اثبات صورت دیگر به جای آن) در لوح محو و اثبات است که پیش از این برای انسان‌ها آشکار و مورد انتظار نبوده است.

دلالت آیات میقات بر بداء

در قرآن کریم به موارد متعددی از مصادیق بداء اشاره شده که این آیات در کتاب‌های تفسیری و کلامی امامیه مورد بحث و استدلال قرار گرفته است. ازجمله آنها می‌توان به بداء رخ داده نسبت به امّت حضرت نوح (آیات ۱۱ و ۱۲ نوح)، بداء در ذبح فرزند ابراهیم (آیات ۲۰۱ تا ۱۰۷ صافات)، بداء در گلستان شدن آتش برای ابراهیم‌علیه‌السلام (آیات ۹۷ صافات و ۶۸ و ۶۹ انبیاء)، بداء در زمان میقات حضرت موسی‌علیه‌السلام (آیات ۱۴۲ اعراف و ۵۱ بقره)، بداء در ماجرای سخن گفتن آتش با حضرت موسی‌علیه‌السلام (آیات ۱۰ تا ۱۴ طه، ۲۹ و ۳۹ قصص، ۸ نمل)، بداء در ماجرای ایمان آوردن سَحَره فرعون به حضرت موسی‌علیه‌السلام (آیات ۸۱ و ۸۲ یونس، ۱۱۶و ۱۲۱ تا ۱۲۶ اعراف، ۴۷ و ۴۸ شعراء، ۶۶ تا ۷۲ طه)، بداء در دخول قوم موسی‌علیه‌السلام به سرزمین مقدس (آیات ۲۱ تا ۲۶ مائده)، بداء در دفع عذاب از قوم حضرت یونس‌علیه‌السلام (آیه ۹۸ یونس)، بداء در خروج حضرت یونس‌علیه‌السلام از بطن حوت (آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴ صافات، ۸۷ و ۸۸ انبیاء)، بداء در تولد و شهادت حضرت زکریاعلیه‌السلام (آیات ۴ تا۱۱ مریم، ۳۷ تا ۴۱ آل‌عمران، ۸۹ و ۹۰ انبیاء) و مهم‌تر از همه این موارد، به بداء ناظر به حیات رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله (آیات ۵۴ و ۵۵ ذاریات، ۳۳ و ۳۴ انفال) اشاره نمود که نحوه تقریر بدائی این آیات و موافقان و مخالفان استدلال به آنان در اثبات بداء، خود پژوهش مفصلی را

می‌طلبد که در این گفتار مختصر نمی‌گنجد. در این میان، آیات ۱۴۲ اعراف و ۵۱ بقره که مشهور به آیات میقات حضرت موسی‌علیه‌السلام می‌باشند ازجمله آیاتی هستند که به وقوع تغییر در وعده الهی به آن حضرت در مقدار زمان میقات او اشاره دارند. این آیات، مورد مناقشه مفسران و متکلمان امامیه قرار گرفته اند؛ اینکه آیا می‌توان این تغییر را مصداقی از مصادیق بداء برشمرده و آن را دلیلی بر وقوع بداء در امتهای پیشین برشمرد؟ تفاسیر بدائی و غیر بدائی از این آیات، ارائه شده است که در پژوهش حاضر، این تقریرات و تفاسیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. تفصیل ماجرای میقات حضرت موسی‌علیه‌السلام در آیه ۱۴۲ سوره اعراف به‌صورت زیر آمده است:

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم. سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم. به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!»

مطابق این آیه، خداوند به حضرت موسی‌علیه‌السلام میقات سی شب [منطبق بر ماه ذیقعده] را وعده داد، درحالی‌که به هنگام اتمام این زمان، انتظار می‌رفت تکلیف آن حضرت برای ماندن در جوار کوه به اتمام رسیده است، ناگهان تصمیم جدیدی از سوی خداوند آشکار می‌شود که مطابق آن حضرت موسی‌علیه‌السلام باید ده شب دیگر که منطبق بر دهه اول ذیحجه بود، (قمی مشهدی. ۱۳۶۸: ۵ / ۱۶۶ و ملاصدرا. ۱۳۶۱: ۳ / ۳۶۸) هم در جوار کوه بماند و عملاً ماموریت آن حضرت برای ماندن در جوار کوه از ۳۰ شب به ۴۰ شب تغییر می‌یابد. درآیه ۵۱ سوره بقره، تفصیل فوق دیده نمی‌شود و تنها به همین مقدار که تصمیم نهایی خداوند، وقوف ۴۰ شب حضرت موسی‌علیه‌السلام در جوار کوه بوده، بسنده می‌شود.

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ. (بقره / ۵۱)

و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم؛ (و او، برای گرفتن فرمان‌های الهی، به میعادگاه آمد،) سپس شما گوساله را بعد از او (معبود خود) انتخاب نمودید؛ درحالی‌که ستمکار بودید.

شماری از بزرگان امامیه با التفات به تغییر مدت وعده خداوند با حضرت موسی‌علیه‌السلام که امری غیر متوقع بوده است، به نحوی در پی تطبیق آموزه بداء بر این ماجرا رفته‌اند. در مقابل، منابع تفسیری

متعددی هم هستند که بدون التفات و تطبیق این آیه بر بداء به تفسیر آن پرداخته اند. در این مجال ابتدا به تقریرهای بدائی از این دو آیه و در ادامه نیز به تقریرهای غیر بدائی از آنان پرداخته می‌شود.

تقریرهای بدائی

اندیشمندان امامیه با ارائه دو تقریر نسبتاً متفاوت از آیه، آن را از مصادیق بداء تلقی کرده‌اند.

تقریر اول: محو وعده نخستین و ثبت وعده جدید (برداشت از روایت)

مطابق روایتی از امام محمد باقر علیه السلام که محمد بن مسعود عیاشی (ت. ۳۲۰ ق) و دیگران در تفسیرشان آورده‌اند، این تغییر مدت وعده، از جنس بداء شمرده شده است. (**عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر علیه السلام في قوله «و اذ واعدنا موسي اربعين ليلة» قال: كانَ فِي العِلمِ وَالتَّقدير ثَلاثينَ لَيلَةً، ثُمَّ بَدا للّهِ فَزادَ عَشراً، فَتَمَّ ميقاتُ رَبِّهِ لِلأَوَّلِ وَالآخِرِ أربَعينَ لَيلَةً**) (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱ / ۴۴). بنابراین، باید گفت بداء رخ داده در این ماجرا، از این جهت است که ابتداء در لوح محو و اثبات (علم و تقدیر الهی) مدت ۳۰ شب ثبت شده بود ولی خداوند با افزودن ۱۰ شب به این مدت، آن نوشته در لوح محو و اثبات را محو و مطابق آیه: «**يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ**». (رعد: ۳۹) به جایش، مدت ۴۰ شب را ثبت گرداند.[۱]

البته اعتبار این روایت محل تامّل است؛ زیرا عیاشی (ت. ۳۲۰ ق) نمی‌توانسته بی‌واسطه از محمد بن مسلم حدیث بشنود چون محمد بن مسلم در سال ۱۵۰ هجری از دنیا رفته و عیاشی در این زمان اساسا به دنیا نیامده بود. با این وجود عیاشی واسطه میان خودش با محمد بن مسلم را هم معرفی نکرده است. بنابراین روایت از این جهت، مرسل است و از همین روست که عیاشی سند خود را با «عن محمد بن مسلم» آغاز کرده است. بعید نیست وجه عدم ذکر این خبر در کتب مهم حدیثی امامیه هم از جهت عدم اعتماد محدثان امامیه به این سند (به سبب افتادگی درون آن) بوده است.

تقریر دوم: بداء در اطلاق یا اشتراط وعده اولیه

یکی از تقریرهای بداء در این آیه آن است که گفته شود وعده نخستین خداوند (۳۰ شب) اگرچه به‌صورت

---

۱. این برداشت محو و اثباتی را محمدقاسم بن محمدرضا هزارجریبی در رساله بداء خود به نحوی ناظر به همین ماجرا و البته ذیل روایت دیگری از امام محمد باقر علیه السلام نیز دارد. (نک: هزارجریبی، محمدقاسم، سراج الهدی فی بداء حقیقة البداء، در: رسائل الباء، دفتر سوم، ص ۱۸۱) آن روایت را کلینی از فضیل بن یسار از امام پنجم به این صورت آورده است: «قلتُ: لهذا الأمر وقتٌ؟ كذب الوقاتون. كذب الوقاتون. انّ موسي بن عمران لمّا خرج وافدا الى ربّه و أعدّ لهم ثلاثين يوما فلمّا زاده الله على الثلاثين عشراً، قال قومه: قد أخلَفنا موسي فصنعوا ما صنعوا...». (کلینی، ۱۳۷۶: ۱ / ۳۶۹ ـ ۳۶۸)

مطلق بیان شده بود اما در واقع امری مشروط (مثلاً به شرط عدم عصیان قوم حضرت موسی‌ﷺ در آن مدت سی شب، و عدم تخلف از دستورات حضرت هارون‌ﷺ جانشین حضرت موسی‌ﷺ) بوده است. بنابراین تخلفی هم حقیقتاً در اخبار آن وعده سی شب، رخ نداده است و از این جهت کذبی متوجه خداوند و حضرت موسی‌ﷺ نمی‌شود. آیت‌الله جعفر سبحانی از قائلین به این تقریر است (سبحانی، ۱۴۱۳ ق: ۲ / ۲۴۶ و همو، ۱۳۷۹: ۴۴۹ و طفیلی، ۱۴۲۸: ۱۷۳). البته پیش از وی علامه محمدباقر مجلسی هم همین دیدگاه را داشته و آن را چنین بیان کرده است: «اگر [معصومان] خبری فرمایند و به عمل نیاید یا تأخیری در آن شود متضمن کذب نخواهد بود بلکه خبر ایشان مشروط خواهد بود به شرطی، یا مراد آن خواهد بود که؛ در کتاب محو و اثبات چنین نوشته است. به درستی که موسی‌ﷺ چون به نزد خدا رفت، ایشان را سی روز [سی شب] وعده کرد. پس چون ده روز [ده شب] اضافه شد قوم او گفتند: موسی وعده ما را خُلف کرد و کردند آنچه کردند» (مجلسی، ۱۳۹۹: دفتر دوم ۱۰۸).

تقریرهای غیر بدائی

اگرچه کسی از اندیشمندان امامیه، صریحا با تلقی بداء از این آیه مخالفت نکرده است، اما در بیشتر تفاسیر امامیه ذیل این آیه توجهی به آموزه بداء نشده و به نحو دیگری به تفسیر و تقریر آن پرداخته‌اند. ذیلاً برخی از آنها ارائه می‌شود.

عدم تغییر در مدت وعده از جانب خداوند

شیخ طوسی و طبرسی و ابوالفتوح رازی با التفات به روایتی از امام محمد باقرﷺ گفته‌اند که؛ از ابتدا وعده خداوند، همان ۴۰ شب بوده است ولی حضرت موسی تحمل این زمان را بر امتش دشوار و سخت می‌دانست و از این جهت، تصمیم گرفت به آنها ابتداءً بگوید وعده مقرر ۳۰ شب است و وقتی این زمان تمام شد به آنها اطلاع داد که ده شب دیگر هم بر این مدت افزوده شده است. بنابراین کذبی هم متوجه حضرت موسی‌ﷺ نیست؛ زیرا وعده سی شب ضمن چهل شب هم محقق شده بود (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۵۳۲ و طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۴۲۸ و رازی، ۱۴۰۸ق: ۸ / ۳۷۳).

البته چنان‌که پیداست شیخ طوسی، مطابق روش معمول مفسران متقدم که به هنگام نقل روایت، سند آن را به‌طور کامل ذکر نمی‌کردند، سند این خبر و نیز راویان فاصل میان خود تا امام باقرﷺ را مشخص نکرده و از این جهت، خبرفوق مرسل است. از سوی دیگر ممکن است این توجیه با تفصیلی که در آیه میان ۳۰ شب و ده شب ضمیمه به آن آمده چندان سازگار نباشد؛ زیرا مطابق آن تفصیل، این خداوند بود که از ابتدا با موسی‌ﷺ سی شب وعده کرده بود (و واعدنا موسي ثلاثين ليلة) و در ادامه هم

ده شب به آن افزود (**فأتممناها بعشر**). بنابراین، نه تعیین مدت اولیه و نه افزایش آن هیچ یک توسط حضرت موسی‌ﷺ و به اخبار آن حضرت نبوده است. بلکه حضرت موسی‌ﷺ تنها مدت وعده ای را با مردم در میان نهاد که خداوند برای او معین کرده بود.

عدم تغییر در مدت وعده از جانب خداوند و حضرت موسی‌ﷺ

تصویر بداء از آیه در صورتی است که گفته شود خداوند در ابتدا وعده سی شب داد (و حضرت موسی‌ﷺ نیز به امتش این وعده الهی را باز گفت) و در ادامه خداوند بر آن، ده شب را افزود. درحالی‌که از ابتدا خداوند وعده چهل شب داد (مطابق آیه ۵۱ سوره بقره: «**وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**») و در این وعده الهی هم هیچ تغییر و تخلفی صورت نگرفت و تنها از باب تأکید بود که در آیه دیگری (اعراف / ۱۴۲) از این مدت به‌صورت ترکیب سی شب و ده شب (ضمیمه به آن) تعبیر شده است. شاید منظور حسن بصری از «تأکید»، التفات خاص به ویژگی زمانِ انجام این یک ماه کامل (ذیقعده) و ده شب با فضیلت پس از آن (دهه نخست ذیحجه) باشد. گویی خداوند از ابتدا و در ادامه اعلام کرده است، ما با موسی‌ﷺ وعده چهل شب گذاشتیم و البته این وعده در زمان مهمی (به‌ویژه از جهت ده شب ضمیمه شده به آن) مقرر شده بود. بنابراین اساسا در آیه نباید دنبال تغییر رأیی از سوی خداوند و آموزه بداء بود. شیخ طوسی و طبرسی این وجه را از حسن بصری نقل کرده‌اند و نسبت به آن هم هیچ نقدی وارد نساخته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۵۳۲ و طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۲۸).

تعدد وعده‌ها

تحقق بداء در ماجرای مدت میقات خداوند با حضرت موسی‌ﷺ منوط به آن است که؛ قائل به وحدت وعده شویم و بگوییم خداوند ابتداءً مدت وعده را سی شب اعلام کرده بود و در ادامه برای وی، بداء رخ داد و این مدت را به چهل شب تبدیل کرد. این در حالی است که می‌توان گفت خداوند ابتداءً یک وعده سی شبی با حضرت موسی‌ﷺ نهاده بود و چون آن زمان سپری شد بلافاصله وعده دیگری به مدت ده شب با وی نهاد (طیب، ۱۳۶۹: ۵ / ۴۴۸).

البته این تقریر با تعبیر «فأتممناها بعشر» در آیه چندان سازگاری ندارد؛ زیرا ظاهر این تعبیر حکایت از آن دارد که ده شب به مدت همان وعده نخستین افزودیم و بدین‌ترتیب شمار شب‌های وعده را به چهل شب رساندیم. همچنین ظاهر تعبیر «**فتمّ میقات ربّه أربعین لیلة**» حکایت از آن دارد که میقات واحدی میان خداوند و حضرت موسی‌ﷺ مقرّر بود؛ زیرا اگر دو وعده مقرّر بود از تعبیر «میقاتَی ربّه» (دو میقات پروردگار او) استفاده می‌شد.

نتیجه

در یک بررسی کلی می‌توان، تقریرهای بدائی و غیر بدائی از آیات میقات را به شرح ذیل، جمع‌بندی کرده و از آن نتایجی را به دست آورد:

نخست: تقریر بداء از این ماجرا منوط به آن است که مواعده میان خداوند و حضرت موسی‌علیه‌السلام در ابتدا به مدت سی شب مقرّر شده و بعد از آن ده شب دیگر بر آن افزوده شده باشد. ولی اگر مطابق آیه ۵۱ سوره بقره گفته شود، وعده الهی از ابتدا ۴۰ شب بوده است، «**وإذْ واعَدْنا مُوسي أرْبَعينَ لَيْلَةً**» نمی‌توان گفت از ناحیه خداوند در این زمینه بدائی رخ داده است.

دوّم: نباید برای تقریر بداء از آیات فوق، به دو مواعده مستقل (سی شب و ده شب) قائل شد. بنابراین نمی‌توان گفت خداوند و حضرت موسی‌علیه‌السلام در ابتدا مواعده سی شب را داده بودند و بعد از پایان یافتن آن مدت، وعده دیگری (ده شب) از جانب خداوند با حضرت موسی‌علیه‌السلام نهاده شد؛ زیرا در این صورت باید در آیه به جای تعبیر «**فتمّ ميقات ربّه**» به «**فتمّ ميقاتي ربِّه**» تعبیر می‌شد. افزون بر اینکه ظاهر تعبیر «**وأتممناها بعشر**» نشان از آن دارد که همان وعده سی شب را، با افزودن ده شب دیگر به چهل شب تبدیل کردیم.

سوّم: اگرچه حمل این ماجرا بر بداء، موافق با روایتی از محمد بن مسلم از امام محمدباقرعلیه‌السلام می‌باشد، ولی تقریر غیر بدائی از این ماجرا هم موافق با روایت دیگری منسوب به آن امام است. هرچند سند هر دو روایت، ضعیف است.

چهارم: مطابقِ تقریرِ دومِ بدائی از آیه میقات، خداوند اگرچه امر مشروطی را اراده کرده بود، اما ابتداء آن را به‌صورت مطلق به حضرت موسی‌علیه‌السلام خبر داده و گویا در پایان شب سی ام به حضرت موسی‌علیه‌السلام نشان داد که امر به اقامت سی شب، امری مشروط بوده است. قائلین به این تقریر، هیچ دلیل و مؤیّد نقلی بر فرض موردنظر خود ذکر نکرده‌اند و گویی ابتداء پذیرفته‌اند که بداء رخ داده و بعد از تحقق این بداء، آشکار شده است که خداوند امری را که به‌صورت مشروط اراده کرد، ابتداء به‌صورت مطلق بیان کرده بود (از باب امتحان امت یا ...). البته اگر هیچ‌وجهی غیر از حمل بر بداء برای آیه باقی نمانده بود، تقریر مذکور، وجهی مقبول به نظر می‌رسید اما با وجود تقریرهای غیر بدائی از آیه واحتمال درستی این تقریرها، نمی‌توان به‌طور قاطع پذیرفت که مطابق این آیه، بداء در مدت میقات رخ داده و خداوند آشکار کرده باشد که امر نخستین اما هرچند به‌صورت مطلق بیان شده، به‌صورت مشروط اراده شده بود. براین اساس، حال که قائلان به تفسیر بدائی از این آیات، نتوانستند برای ادعای خود ـ که همان «اراده امر مشروط و بیان آن به‌صورت مطلق در ابتدای ماجرا می‌باشد» ـ دلیل و شاهد کافی اقامه نمایند، در عین حال هم ضرورتی برای حمل آیه بر بداء وجود ندارد، ازاین‌رو دلیلی بر قول به بدائی بودن آیات مورد بحث وجود ندارد.

منابع و مآخذ

۱. ***قرآن کریم***.

۲. ابن‌فارس، احمد، ١٤٠٤ ق، ***معجم مقاییس اللغه***، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

۳. ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، ١٤١٤ ق، ***لسان العرب***، بیروت، دار صادر، چ ۳.

٤. انیس، ابراهیم و همکاران، ۱۳۷۸، ***المعجم الوسیط***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۸.

٥. بغدادی، عبدالقاهر، ۱۹۹۲ م، ***الملل و النحل***، بیروت، دار المشرق.

٦. رازی، ابوالفتوح، ١٤٠٨ ق، ***روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۷. رازی، فخرالدین، ١٤٠٩ ق، ***عصمت الانبیاء***، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۲.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٦ ق، ***مفردات الفاظ القرآن الکریم***، بیروت، دار الاسلامیه.

۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۹، ***الاضواء علی عقائد الشیعه***، قم، نشر مشعر.

۱۰.سبحانی، جعفر، ١٤١٣ ق، ***الالهیات علی هدی الکتاب و السُّنه***، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۱. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی، ١٤٠٥ ق، ***رسائل الشریف مرتضی***، قم، دار القرآن الکریم.

۱۲. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی، ١٤١٠ ق، ***الشافی فی الامامه***، تهران، مؤسسه الصادق علیه السلام.

۱۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، بی‌تا، ***الملل و النحل***، بیروت، دار المعرفه.

١٤. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ١٣٦١، ***تفسیر القرآن الکریم***، قم، بیدار.

١٥. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۳۸۳، ***شرح اصول کافی***، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

١٦. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۹۸۱ م، ***الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیه***، بیروت، دار التراث.

۱۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، ١٤١٤ ق، ***الاعتقادات الامامیه***، قم، الموتمر العالمی للشیخ المفید، چ ۲.

۱۸. طالقانی، ملانظر علی، ۱۳۷۳، ***کاشف الاسرار***، تهران، نشر رسا.

۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ***تفسیر مجمع البیان***، تهران، ناصر خسرو.

۲۰. الطفیلی، احمد، ١٤٢٨ ق، ***شبهات و ردود عقائدیه***، بیروت، دار الولاء.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۲. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳٦۹، ***تفسیر اطیب البیان***، تهران، اسلام.

۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، ***تفسیر العیاشی***، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیه.

۲٤. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱٤۲۰ ق، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.

۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، بی‌تا، ***المحصل***، قاهره، مکتب دار التراث.

۲٦. فیومی، احمد بن محمد بن علی، ۱٤۰۵ ق، ***المصباح المنیر***، قم، دار الهجره.

۲۷. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳٦۸، ***تفسیر کنزالدقائق***، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷٦، ***الکافی***، تهران، دار الاسوه.

۲۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۹۹، ***رساله البداء در: رسائل البداء***، تهران دانشگاه شهید بهشتی.

۳۰. نوبختی، حسن بن موسی، ۲۰۰۷ م، ***فرق الشیعه***، بیروت، دار الاضواء.